

پیشتر از آنستیم مافقی صحبت گذشت محمد حسن خان نادر زاهدات فرزندستان قهری خواجه کزنده

در پس خواند بعد خواستیم



روز دوشنبه ششم و نهمه با یکسایه آباد کلی محمد حسن خان طبری ویم دو فرزندک ویم مسافت است
صبح برخواستیم رف زیاد میاید رقم عام شنبه تنها بود تقی سرباس کرده پروان آدم کجا کشته شتم راه گاه
غیب بود تا کفر شک ویم دره مامور و مامور از دیکت راه بودند درین راه دست چپ جاده پناه
چاهه شمیم با دسر داریت و در بیوزید محمد آله و در عرض شده کردستان رفت بعد از نماند بار کالک شسته
را دیدیم اینج و مامور سیر بالای مختصری نشستی بهیچکه سر از بر شمیم صحرانقصانی بد کرد و اما با طرف کوه بود
کوههای طرفه دست راست بزرگتر و بعضی بهای سنگی است مثل نم نمایان و چپاغت بزوب مانده
و این مثل شمیم و تا بیکه امروزه کنار جاده ملاحظه شد از غیر است سمت راست حاجی زه یحیی شاه
راه بهستان در حدود احمد آباد بر بی هم میان او ساخته بودند بانی و ابرج مربعی بود درین
آب بار و درت فغانی انهم سکون است دست چپ میان به با کمال سیاه دره

سیر باو سید علی منزل میوزد تا شب هم نشد داشت اغلب مردم آبادی آن پناه جستند
 تخریر ارود و بعضی طواری را داشت بعد از شام شبی هزار خوانم فرمود حسن خان و طبعان پروا که
 کسی حاضر بود محمد حسن خان قدری و زمانه خواند بعد مرض شدند خواندم



روز سه شنبه هم در قعه منزل حسین آباد و در فرنگ مسافت است قریه زبوره کلی فاسخان شاه طوایف
 ابو انباشی و سایر خوانین شاه طوایف صبح بر خاستم مو ابرود و داشت برف هم پارید رخت پوشید و بجای
 بطایع شهاب بخودم محمدیم کالک در قم خانم خان مرشدک انشاز آمد مرض شد باسد آباد و در مشیرالدوله
 کنایه کالک خوانم بعضی فرمایشات شد تیمور میرزا و شمسها عقب کالک بود در وضعهای مختلف خود را ساخته
 مرد صورت را پدید بودند وضع مشکلی بود خلاصه یکفرج و نیم طرفین را نشد و ما هم که کوه خلی نزدیک بود آنجا
 کالک خوب میرفت دین بن قزاقی سید بالائی در راه رسید به کلبه حسین آباد و سوار شد و نزد محمد و در جلوه دیدم آنجا
 سلطان کفر آفتاب کرده ان نماز بان چه پیرو و خود سوار شده بالائی در قم باد شد بد سر و سوار شد
 ناری صرف شد از تپه چاده پائین آمد صحت راست کرد و قریه فریب کلی غم و میرزا واقع بود و در صحرای

۲۴۳ باغ و آبی تازه و جدید لاجپت موسوم به باریس آباد بود آقاخان شکر از آن آباد کرده است و دست چپ هم

موسوم به تهاب کلی آقاخان شکر واقع بود خلاصه از آنکه پانین آدم کجا سکونت نمود ملک

و حاجی میرزا علی شکوه الملک و محمد حسن خان و سایر شیخه متها بود زینف بسیار باد و در بود چاه

فردوب مانده دارد مثل شدم و کسیر لاجپت قد زکر نسی ششم شدم صاحب دیوان از هفتاد سال است

اما بحضور کما استم تا عصر مواجنا طور مغرب بود شب بعد شام شومهارا خواستم آمدن ما محبت

مرض شده رفتند بعد از این



نور چهارشنبه و هم بقعه شکر و لت آباد و مسافت چنان فرس است صبح که بر خاستم مواجرا

بود و مرا شنید داشت رفت پوشیده کجا سکونت نموده و حاضر بود تا ما شامی گذار کجا سکونت نمیکردم

و جواب عرض کرد که شکر گو در خصوص مرایض مردم بود دست درازای که در احقاق حقوق آنها داده شده است

بعد از آن چهارم الدوله حکومت ارستان نمود و مرض شد پس از آن صاحب دیوان در حالات صفهان

پسیدم از قحط و غلا و تنگی شدنی که برای مردم انجام حاصل است پانات کرد خلی متالم و پریشان شدم

کتف در منزل مجلسی منعقد کنند و قراوه داده شود از ولایات حواله حوش تقدیر کفایت باصفهان حمل غلات شده
 تا سفر فرس و زرع محصول برای دوم انجام فراتعی باشد با تکه سردی موافقت کرده غرنی برنی هم میارید در
 چپ جاده بدنه رفته بهار پاده شدیم آتشی فروختند زشت برودت مواعرات از آتش رفته بود
 در کالکد نما خوردم پروچ نام حاج میرزا علی محمد حسن خان محقق مهملطمان محمد ابراهیم
 بودند بهاری حمت صرف شد میرزا علی خان هم بود بعد از نصف رقدری سر بالارا ندیم همیکه بسرازی می ایستادیم
 بلکه طایر پیدا شد از کنار قریه کرگان خالصه و در آباد خالصه که مرد و خلی مقبره آباد و جانوار و جمعیت زیاد است
 و باغ و اشجار زیاد دارد که ششم شتعلیلین طایر از سائر ادکان و غیر هم رسبند سواره با صلاخان بسیاری ایستاده
 بودم آمده بودند بنظر رسید از غلامی و هر دو میرزا بهبهان پسر آقا میرزا محمود آقا محمد برادر زاده آقا میرزا محمود
 آقا میرزا فخر الدین بودند جمعی هم غلامی طایر آهنگ سالار پیر شیخ الملوک با جمعی اولاد و احفاد آمدند که کنگ
 چاقی هم شکست آورده بود سالار و حضرات در ده کسبندی نشسته قریه مرزوره نمایان و مقبره است بجای
 از شتعلیلین طایری ایستاده بودند رعیت مغربی اردو فوج طایری جمعی عسکر خان سرتیب زند هم کنار راه
 ایستاده بودند جوانان غریب داشتند خلاصه با کالکد نادرب باغ مرحوم خان کلچری که حالاد و نظر
 محمد کاظم خان پسر زحوم است و برای منزل معین کرده بودند رقم منزل اطلاق است که بخاری دارد
 و درین مواعرات بسیار چسبده و طایم است برای هر خانه چاه زوده اند و از زوده سال قبل که این

۲۳۵ سلطانیه میرقم درین باغ متراک کرده بودیم بیلاست ایندت خیلی مگر کردم . دانت و آباء کی مری

در کنار باوه ملاحظه شد از تفرات سمت راست کتله آباد کله سته حسین آباد و سب

جوکار قوش باغ حسن آباد حاجی بیک بارگ آباد پیرسان که دروازه کوه و اقیست
دوره مقبریت
نصبه دولت آباد خالصه بازار و کاکین معین سردارو



برو چشمه بار هم و قیصه در دولت آباد وقت شد صبح برجام شدت برف میاید بگرداند تعالی
در زمین هم برفی نشسته بود و تا عصر گاه تند و گاه کم برف میاید هیچ از اطاق بیرون نیایدم بعد از صرف نهار
معه الملک سایر آمدند بعضی مایشات و احکام شد مرض شدند بعد از شربت آمدند تا عصر ملاحظه
نوشجات و پاره تفرات گذشت خیالم افزوده بود شب هم شام را بیرون فرودم معه الملک حکام
محمد عثمان امین السلطنه پوچونجان محقق محمد حسن حسین خان بودند همانطور شب بکنت

خوابیدم

۲۴۶ رود جمعه و از هضم و تقطیر متزلزلی خالص است که تا جای خاک طایر است و اول خاک عرف
 چهار فرسخ مسافت میگویند صبح هوا گرفته و بار بود و بسیار بعد از بارش آفتاب تا به سوی غم
 و مساعدی شد قبل از سواری میرزا محمدالدین و جردی و امام جمعه و علمای طایفه بخوار آمدند بعد از طاعت
 سواری شده قدمی نیم در صحرای کجاست ششم بعد از شرفی را ندیم که در دشت برف زیاد و شنبه
 سفید بود از سمت چپ جاوه که سنگی قصبه دولت آباد شرف است و در طرف شمال قدمی است که قصبه
 از ناو خالصه می رود که جزو طایر است از آنجا به آباد و ساروه بسیار و شان هراتی که راه طایر و متداول میر
 عام است قدمی که از دولت آباد به ششم به جراب خالصه رسیدم سمت چپ بالای دهنها ریاده
 ششم شنبه قصبه به در قریه جراب از خالصات معتبر است در محاذات قریه مزبوره سمت شمال دره و در
 دیگر پیدا میشود که دین دره از ناو له اربابی پروا بیضا خزان قلع خان یزباشی مرحوم و سنگین میباشد
 خالصه مائیزان اربابی قجواب کمراب واقع است این کج بهمار اگر کم که میگویند که از دولت آباد
 جراب خالصه است اطرافش که همای سنگ سخت دارد گفتند از سمت دیگر است که این کج
 متعارف بالای آن مسطح است و در بهار گلها میخواب و لاله های الوان میروید بسیار بار و در وضعت
 دیگر گفتند بر کج و غاریست وسیع و طولانی که کمره با هر آنها بان داخل شده و مسافتی طی کند پان آن
 دیده شد و یک در موضع آن آبی صاف و روشن از تنگ بچکد برین مسیده مثل قند خیل سفید و صفا بگردد

۲۶۷ و تائید این سنگ در آب حل میکرد و طعم آن تلخ و منور بخوبی کرده با متعادل رسانیده اند که طعم فرو بر چرت

دارد و خاصیت طبعی و طبیعی آن صفت غالباً املی ایجاب برای شوخی این سنگ بجای شکر است با چای

بجلس میآوردند و کسی که نابینا و پخته بوده خود بجای شکر استعمال کرده و از طعم آن در عجب افتاده است بحدی

بعد از چهار سال گذشته از میان راه جراب که ششم بار و بنه راه راسد کرده بود که چنگ در راه نهم بود با

عمر کردیم در میان راه تپندی بود بالای آن تپه از قلعه قدیم داشت که تمام حراب و دوران شده شما

از دیوار آن اثری باقی بود که استحکام از معلوم میکرد قریه جراب باغبانی آباد خوب داشت از آن

که قریه مزوره مشرف است فاصله نیم فرسخ با تپه ای خلک بر وجود میرسد اما راهی که مندرج و معمول است

و از دولت آباد بر وجود آمده و شیبه شود از دولت آباد بسامان که اشکالی برود از آنجا برده گردید از آنجا برود

میرود خلاصه این کوه که از دولت آباد تا اینجا آمده دارد و سلسله آن همچنان کشیده است در لایر کوه

شکر در موسوم است در محال که از دهنه بهر سبب این رشته را قطع و سلسله دیگر ایجاد میکند که در عرف

که است برینامه فاصله این کوه از جاده نیم فرسخ و کفر فرج بود اما دیها که امروز در کت رجاده ملاحظه شد

مست راست نامیده خرم آباد و اوچکان بالای اوچکان قشلاق بر کی ملک سالار است

جراب چمن آباد مردی میشن کلانان تمامی این دات در کنار رودخانه و قنات بزرگ

کوشه قلعه خان کبود نندر کسوند که تعلق دارد کنار رودخانه است و کوه غلای که نیز

خالصه است در کنار جاده است و ده بسیار آباد و منیر است بجز آن پری در و بعد پری خالصه

که منزل اردو بود سمت چپ بعد از دوره از نا اوله که ذکر شد دیگر آبادی ملاحظه شد که در دامنه کوه شکر

مخاضی زکته نعلی سه فری متصل موسوم به چاق و بیما و کله آباد از اطلاق قطع خان پریاشی مرحوم است

در کنته علیا میرزا سید حمید ایب انکوه عراق و علی قلی خان مصصام الملک سرب فوج که از سید مجنون است

از حالات انصحات سوالات کردم عراقی که در منزل عم زدیک بود و اردو شده ایم که می آتش حاضر بود

دارک زخت سرما شد شب بعد از شام منوچه مها آمد محمد حسن خان قدری روزنامه بطرز بروج از اخبار جنگ خواند



روز شنبه سیزدهم و بقوه منزل فزه حصار خالصه است که از بواج عراق و ضرر بولک که از است راه را

چغرنک کفد صبح در حمام بودم امین السلطان گفت محمد حسن خان بواسطه تاخوسی نغمی که بعیاش حاضر شد

مجبور گردیده است و قریزی لنده است چهاره که فار زخت است با بکله زخت پوشیده پرون آمم

بگانشتم مواصف بود آفتاب نیاید قدری بر هم در افق بود و سرما شد فی داشت امروز برای تحقیق

مسئله که خالصه لا پرونده در قریه که جانی کولی قاشنجان شاملو نایب احمد انباشی محمدی از زبان سید سعید میرزا

۲۴۹ - رفته اند که در شب اقتصاد سنگه اینجا منزل است جلا صد راه کالکه بنیود اما کل نه جاوه زیاد بود

نامی الهامه کالکه سر ایاکل آلود شده بودند بر این بینا بر کله طایر سپر است از دو طرف راه بقاصه

تزدیکت کوه واقع شده و سمت چپ همان سنگه است اکثریت کل الهامه من گنج روزند قاطرهای سوزن کله

بودند درین آه سمت چپ جاوه برای بنای مکانی انتخاب شده بود بر همانا بزره ما انباشته بود اسب غنچه

بخت و حسه طام از راه کناره کردیم نهاری با جتکے صرف سه بعد از چهار بار کالکه عود کرده را دیدیم

تا در بند و در همه توره راه شمال میل شد طرف چپ در دامنه کوه غارت و اشجاری بود موسوم بصادق می

متعلق علی قلی خان مصفا المک است جای محروم با صفا شیت فرج کرازی نزدیک ده تو صنف بزده بود

میرزا سید احمد باب کله گفت در جلونرو پنی زجور کالکه مانع است ریکالکه را از بالای ده

ما حده مناسب خواسته سوار شدیم از میان آبادی نوره که ششم ده آباد معتبریت کوچیخ داشت با

خیلی احتیاط میراندم در توره هم کل علی قلی خان برقیب است در میان آبادی پنی برود خارج شده بود بسیار

و بد اطرا آن بختسکهای آن باشد کل بیخ هم مشرفند حال از تشریح و توضیح میکرد خیلی احتیاط کرده

و از راهی میروخت که شته براه کالکه رسیدیم فزه حصار هم که منزل است تزدیکت بود خواستیم از خارج

بگذریم بخت همینکه که جای خطرناک و چارشم سب نبود با چار از میان می عبور شد که جاکل بیخ بریا بخت

بهر طور بود بی آسیب که شته منزل دیدیم آبادی مات که اخرو بر نظر رسیدیم از راست طرف رفت

۲۵۰ میرد قلعه و کذاب پیش چشم محمد از خاک پلید است آنچه خاک عراق در دست
 راست جا دیده شد جلایر در بنیاد کندد کله قرآن طرف چپ از خاک لای
 کربانی هشم آباد و سرتیپ ده چاه از خاک عراق غریب ز آباد شکستید
 شب بیدار شام شود مهابدا خسار شد مقدری صحبت شد



روزی شب چهارم و نیم و نیمه منزل تک کور یکی مستوفی الممالک است راه را سه فرسنگ میکند
 صبح که بر خاستم برف میاید و از شب هم اقتدر باریده است که زمینها سفید است رخت پوشیده بجای
 بدی اه سوار اسب شدم اعصابه السلطنه حسام السلطنه میرالدوله بودند محبت کمان
 مسافری در صحرا سواره رفتم رودخانه پیش آمد عبور کردم و در نظر داشتم که همچنان از صحرا دور از بنه و محبت برام
 نهی عشق که از زمین رودخانه شب شده بود مانع عبور شد راه را پرسیدم معلوم شد بغیر سوار باید از رودخانه
 باز پس گشته از پل که خیلی پایین بود رودخانه بسته بودند که دریم در پل محبتی از بند و با مقفود بود خست
 عبور شد از طرف پل کالکه حاضر بود از اسب پاوه شده کالکه ششم مسافری قطع شد برای ما رسید

چنان جاوه پاره شده بعد از بار بار کاشتن که خود کرده است متبل را ندیم و در طرف باد که جهای
 بذات فاعله نیز خشتی بگر اما کالک بسیار خست آبادی در کنار راه زیاد بود و در
 راست جاوه دیده شد که موم بهای براند هوا مختلف بود کاهی جنب میارید گاه باز میاید اما
 باو خلی سرد میوزید بروکی رنگ که در کتزل است در راه فی الجمله امواج و دره ما مورید باشد به سیم
 کوچه را که معبر در راه کالک است بار بند و مال باو گرفته بود علاوه کل و یخ داشت آنکس که پروان
 با سب سوار شد از خارج آبادی سمت اردو در قلم این خلوت و شیزتها و سایر بود نسیم سرد و طی
 سخت و شدید میوزید که تا سرارده تاخت رشم و بی اول اردو الا حق شدم صرف شدت کرد و یکدست
 خوب بارید شب که ششم ایجا ابرف زیاد بارید که در زمینها جای خشک و خالی ابرف دیدند
 شیرالدرد و مملکت از پیش گیره سلطان آباد رفته شب بعد شام شیزتها را خواستم آمدند
 بر کرای متصل از جنگ فرنگستان سیده بود ملاحظه شد مختصر آنکه دوست هزار نفر تجاوز قشون فرانس
 سرداری خیرالای برانکی و خیرالای بدو شو حکم ایس صحبت بعضی کوههای محمد ابرار پس چون آمدند
 با قشون پس مصاف دادند روز اول دو توم نصرت و فیروزی از آنها بود و خدایت قشون
 آنان شکست و طعنه او و عصب نشاندند روز پنجم داران پس قشون باو پیوستند
 بحث مساعد از آنها بود چاره یافت که دشمنان و شیکر قتل متفرق شدند در حال تفرقه

زخم منگبر داشت بعضی ویلای دولت جمهور که حاضر میدان جنگ بودند اسپر شدند و هزارید
 فرانسه ایکنه شهرشان بسیل خراب و ویران شد از جمله شهر میل است که در سرحد ترکیه و شمال
 مملکت فرانسه واقع بود حقیقت واقعات این جنگ و شو حال فرانسه خیلی حضرت انگریز و ملات افراشت



روز دوشنبه پازوم و قعده سلطان آباد که مرکز حکومت عراق است عزیمت کردیم راه سه فرسخ
 بود صبح که برخاسته رفت پوشیده پروان آمد هوا برود و داشت از هیچ طرف جانی دیده نمیشد ابتدا
 راه کالک خوب بود و بارانی نرمی حرکت میکرد بعد از قطع مسافتی راه اندک سر از زیری بگذرید از دور
 که همای نسکی نزدیک شد عبور از دره گشت و شکلاخ افتاد چون کالک به تعویض میگردید با سب سوا
 شدم و بلا حذر برف و یخ زمین خرابی با احتیاط حرکت میکردم شتر و قاطر زیاد هم درین راه تعزیر و شاه
 بود از اینکه باد نبود سواره دشمن غمت نمیداد و میسکه ازین راه خطرناک گذشتیم تا کالک ششم کن
 کالک خوب و مساعد نبود سر از دره و سر بالا دروه و ما مو فرستیم گاه سوارا سب شده گاهی یکسکه میسکه
 نزدیکی شهر مو ابار شده و دومیه کنار رفت در دو طرف جلگه که همای نسکی مرتفع است سمت راست

۲۵۳ آبادی اشجار و باغ زیاد نظر رسیدند و غیره موسوم به سنجان و چغان و کبر بود است صواب بود

رف زیاد داشت بطوریکه در یکجا هزار آبادها و دات پنج هزار زمین کثوف و مرئی نبود قریب شهر کوچک باغ

ممد و فضل بود اب خوسته سوار شدم حاجی سید محمد باقر و حاجی سید محسن علمای عراق

باستقبال آمده سایر طبقات خلق هم پاوه ایستاده بودند و در شهر شاد بجا رفت و وقتی تقیم دیوانخانهها

بسیار خوب تعمیر کرده بودند در اطالی که مخصوص من حاضر شده بود و بخاری داشت و کرم کرده بودند بنا

صرف شده و تا عصر بدارک خستگی روز و بعضی تحریرات و غیره گذشت شب بعد شام شنبه آنها آمدند

معلم الملک قدری در نامه خواند موسک میرزا حاکم کلپایگان آمده بود امروز منکام ورود شهر حضور آمد

سیدم محمد امین میرزا هم که موافق استونی الملکک برای نظم امور کرده فرستاده آمده است بنور دیده ام



۲۵۳ امروز که سه شنبه شانزدهم ذی قعدة است در سلطان آباد وقت شد صاحب دیوان اخصار کردیم

مطالبی که باج حکومت اصفهان داشت عرض کرد و در جواب احکام لازم شد بعد از قضا و هم کار زیاد

داشتیم تا عصر مشغول بودم و او را بود و بود و بودت و او چندان شکر داشت که که خیرین سرا و مید بود

اجرام کللی اجسام ارضی که با کسیر و نج بود و کسب زهر بود داشت نفس در خلق منفسر و خون در بدن

سرویتد صبح از طاق پروان بیدم و هم در بکارهای لازم سکر کم بودم شب بید و ساعت از مغرب گذشته

از حیاط پروان که پشت این بوخانه محل آبدارخانه و قهوه خانه و منزل خواجاست صد ابرخاست بنگاه

باشد امین السلطان آسمان پسر حاجب الدوله و سایر دریا و میکردند پرسیدم گفتند با لافانه که منزل حاج

جلال خواج بود از یکروز پیش بخاری موزانیده سفش اشکر که است امشب آتش ظاهر شده و علامات

خرابی دیده اند شقا و فراس نوحه مشغول اطعام نایره و خواب کردن بصف شوقه شوقه بعضی و در آتش هم

در خرابی بصف بیدار فاده با خاک و آتش و آبی که برای اموشی آتشبار نوحه شوقه مخلوط بود و در بجهارده با ایستاد

بام تا سطح فضا هفت ذرع پسر بوده است و این انبوه خاک و خرمن آتش دره آتش بجهارده رسید

تا هنگام خوابیدن من این آوارها و نسکاه بود قطع نمیشد



۲۵۵ روز چهارشنبه مقدم و بقعه نیز در سلطان آباد توقف شد از صبح عصر همه کارها و مشاغل لازم گذشت تا هر دوگان

و در راه حضور بودند صاحب دیوان هم بود همایون میرزا دوستشک میرزا هم حضور آمدند بختیاریان

و پاره فریاد شد علمای عراق هم حضور آمدند میرزا عبد الرحیم شیخ الاسلام صفحان هم که از علمی

انجا لشکرات آورده بودند آمده و ششجان را ابلاغ کرد عصر بعد فراغت از کارها میرجی که در بیهارت هم

اگر چه امروز هم هواسرود است اما تا پیش آفتاب فی الجمله سورت سر بار گشته است از برج باد و درین وضع

و اطراف را ملاحظه کردم قلعه سلطان آباد مربع است و وسعت آن تقریباً بقدر یک طرفه می شود تقریباً کجا

و تقسیم آب شهر خیلی منظم و قاعده است عمارات حکومتی ابواسطارک که چکی از شهر خارج کرده اند در شهر عمارات

و خانه های عالی بسیار است تجار و دریا بچانی و غیره درین شهر تجارت عالی و پیشه شنوند و بهر حال عالی بود

ازینجا ممالک روس و عثمانی و ایلات ایران حمل می شود عراق از کلکهای خوب و حاصل خیز است و بالای آن

کبک و صناعت رهنمبند در روز و امروز نمونه های خیلی خوب و ممتاز از عالی عراق دیدم که منسوب خیلی

بود خلاصه شب شام خورد و پیشه متهارا خوشتم نعمت الملک احکام نیا آورد که صاحب دیوان ضمن

عرایض خود استمداد کرده بود



۲۵۶ در چشمه سوره پنجم و هفتم بمصلح آباد قریب راه چهار فرسخ است بود صبح که برای آری مردن آمدم از دروازه که
دلت کردند خواستم مردن بایم آید بر نیاید در جلوه بعضی از برای یوانی را هم تازه با یکدیگر راه مسدود بود
با آنکه مطلق رحمت که ششم از دروازه که مردن آمدیم موار را بی اندازه سرودیم با اینکه آفتاب تابیده
و مواصاف بود سر سورت و شدت غریب داشت لزوماً جالگه نشسته را دیدم غمناک و بیخبر
فاصله آبادی مقبری هست چپ دروازه که ملاحظه شود موم بر زنجیران و غیر طوک که از است نشسته
بجه جانست چپ فاصله یک فرسخ بیشتر با کمر در انجا که شیبه شده و پشت این سلسله محال بود
و سر راه است در سمت راست جاده فاصله ده فرسخ است فرسخ کوستان فرغانه و اقصیه و در باقی
که از زنجیران بعد در سر راه و قسمت همه جز فرغانه است و در انتهای آن طوک محلات واقع است از محلات
قره زنجیران قریب که نشسته بنهار پاده شدیم صاحب دیوان بوشنگ میرزا سایر حضور آمدند
و مرخص شدند بعد از نماز بارگال که رجوع کرده را دیدم ده مشهد که کلی عباسقلی خان منسوب سپهسالار است
در سر راه بود از وسط آبادی این سبورا قاده و قریب شهری آبادی است و در قریب آن طرف راست جاده
مزارست از محمد طاب که گفتند حضرت موسی کاظم علیه السلام نسب میرزا که کتبه و اوانی از بناهای خیلی گذشته
کنند خود علی کاشی در کاشی این کمال بسیار شاه چینی او این رسم حالی ریخت و مناسبت نیست خوب
خط کرده اند خندابی دارد با یکدیگر چه از راه علی کردیم از طرف و بازنگی که شد تا بعضی از آنجا

۲۵۷ می نمود که سبب طبعیت زمین بود که پاره پاره گشته زار و کیر است بواسطه گرم و لایم است و اما

پسخت ابرو باد میاید و وساعت بنوب نماند و در منزل ششم

و اینکه امروز در طرفین راه دید شد سمت راست میان مشهد طاب اکت آباد و سیمه

استروان ^و حرا باد کمال آباد شمس آباد کمال آباد سنج مرزبیران ^و حرا باد

مراوه شاه آباد ^و ویرا باد میان قلعه مرید آباد مشهد الکوه ^و هنسکان

نظم آباد ^و خلیج آباد



روز جمعه نوزدهم و یقصد منزل آشتیان و چهار فرسخ و نیم راه است صبح که پروان آمدم کجا که ششم

اقتصاد السلطنه حمام السلطنه ویرا مورخا به مشیر الدوله محمد الدوله بودند و بعضی امور

دو تنی و چهار پاره کارائی گشودید بواسطه و روشن بود تابش آفتاب حرارتی داشت و در جنگم

و سعی است که مسازد و طرف دوازده فاصه از سمت چپ راه بسافت زیاد کوهی بنام سنگی

۲۵۸ و مرفوع طولانیت گنگران نچمران سه‌بند معدن سنگ مرتب نسیباً

در دوازدهمین کوه و اقصی درین جگه آب بسیار است حسب آنکه خان باعد الدوله ممدنخان
بخشی گاه چیا هوای شکار آهوشد بودند ممدنخان بگفت آهوزیاد بود و خیلی دیده شد کس بوخته بودند
میدکند در بنارگاه محمدخان و حسب آنکه خان شویست که در قبایط عالیات برای ذره رمضان
قصداً قامت کرده و از طراوت اردو بازمانده بودند رسیدند از خشکی صفحات عراق عرب که هنوز
نبی بران نباریده و آبها نقصان فاش کرده و خلق آنجا از بحالت درجه درجه اضطراب و وحشت هستند
پیامت میگردند خداوند خاتم امور و احوال این مردم را درین جنگال عام بخیر کند انشا الله تعالی
خلاصه بعد از صرف نماز بارگال کوشسته را دیدم در مسافتی بقریفض آباد که در تصرف میرزا محمد علی شرف
توجه است رسیدیم در راه از میان و میکند خانوار جمعیت زیاد داشت کچن عایا از کبی آب
سکایت داشتند که راستی ای این راه آن معذرات آب که دیدم کم بود و موجب کمی آب انجام چنین شکایت
که بفضل خداوند مرفوع خواهد شد ارفض آباد قدری که در رسیدیم خشک و اراضی مستطع دره و ما بود تبدیل شد
که بهانه نزدیک تر آمد و ما قصبه شش‌تپان آه باین تپه بکلیک بزدی مختصری که در زماندهم داشت
که ارتفاع و انحطاط آن قابل ذکر نیست کچن این تپه‌های منخلوک اردو و آب‌سبهای کالک و شکرانیکه پنجاه
مترالی زیر بارند که اوله است خاصه باطل درون که بسیار سخت و صعب العبور بود باجه درین

۲۵۹ آستیان کنی آنچه شیرینتر از کمالک پروین آید سوا آنستب شدم از پهلای آبادی بخاکر که چو پور که زده ایل
 کوچکی که بود خانه آستان بسته اند که نشسته باره و آیدیم اگر چه قطعه و عمارت مستوفی الممالک برای توقف با
 کافی و آماده بود و ممکن بود انجام منزل کنیم لکن محض اینکه خلاف عادت نشود و در اسلوب سفر تغییر و تحریفی داشت
 زده کفتم چه صحرای چادر زد منزل کردیم همه عیال و عمارت منزل کرده است آستیان معمور و آباد است خانهای
 عالی دارد که بر بیدر به شرف یکدیگر ساخته اند و دوره که داخل آبادی آستیان است با این خانها نیت گرفته
 شب بیدار شام می میانه اند یکدیگر ساعت بلا حله و نشیبات و کلهکوهای تفرقه مشغول شده بعد خواهیم



در شب پشم و فعه از اراق شد خیال اشتم امروز سوار شوم قصبه آستیان را با اطراف آن سیاحت کرد
 وضع مکان اینجا و بیات ارضی طبعی این چو کله در آب سیم با دسر و نغمی که از و شب میوزید و ابرو اتقانی
 که در هوا بود گماشت که از لاجق تا یک و پناه کسی پروین پام امروز که با فصل آستان بیگین این
 خنک کرده با طهارت و در بر با عرض قدرت یکدیگر مکان است چو نفس امروز از جای خود حرکت کند

۲۶۰ تا عصر و الا حق بودم و ازین مجاد و ضرورت یکجا نشستن و پیکر کئی کل شدم میرزا حسین دکنه و تنگلیک
 بودند قدری کتاب خیراتی خواندم مانتی فریادم عصر هم تمام رفته اجمالا سوزن داشت شونی کرده
 بیدون آدم



رویکشید بیت و یکم و نصد مثل است بود و سه فرسخ و نیم راه است صبح مواصاف در روشن بود
 و آفتاب بلا مانع میاید اما از سرمای سخت و دیور باقی است و شبی سرد سوزنده میوزید علی الصباح در
 سر پرده علماء و اعیان استیان که در روز در وقت شونت سبب تصور پاینده است اما در قدری کجکوش
 اما میرزا محمد مجتهد با بعضی علمای دیگر مثل اخوند طابیسین و ملا ابراهیم میرزا محمد که در حکومت یزد
 و کرمان مرحوم خانبا با خان سعد و ازار او کالت داشت و بار ادا دیده بودم پر شکست و محنت است
 میرزا حسین خان برادر میرزا نصر استونی کرمانی میرزا تقی برادر مرحوم میرزا زین العابدین البرز که در
 همدان و پنجبال از پیش گذشته و سالها در سیاحت بوده است محنت و صنفات هندوستان

۱۶۱ بیاحت کرده ام میرزا علی را در شمار ایله میرزا فتح سلطان نایب آستان بعضی کرم بودند
 چون آید سوار شدم با اقتصاد سلطه حاکم السلطه مجدالدوله وزیر امور خارجه مشیرالدوله
 صحبت کنان تقریباً بی با بادی آستان شرف بودم قدری وضع و مکان قصه را ملاحظه کردم
 بروت هوا مجال کث زیاد داد زودتر آمد برای احادیم راه امر و بر پیست و بلند و دره با جود و کلا
 کوهها بجاده نزدیک شده بعضی بافتها سنگ میشود برف این را ضعیف می گویند و کوهها اغلب خشک است
 بیه کوه چلی رسیدیم که میان دره واقع شده بود بافتها سنگ و تخریب حالتی داشت اسمش را پریم گفتند
 را را باد کوهی متوفی الممالک است بعد از آن کوه کوچک دیگر بود موسوم بشیر رود از اینجا راه شمال پل شده
 ده قدری مسافت پیدا کرد قریب تقریباً نیرنگان که مسافت چپ دره اندک گوه واقع بود با اینکه اطراف را
 کوههای مرتفع احاطه کرده بودند که البرز و دماوند تا بیان شد و در وقت آنها مشاهده دیدار مشوق و مطلوبی بود
 بعد مردم از نزدیک و دهن و تنگ مسافت نرسد شود بود برای ارتفاع دماوند همین سوز خوب معیاس است
 که از این نقطه دماوند تمام کوهها در هیچ دره است و از فراز کوههای بلند تمام پیدا بود پشت کوه نیرنگان ده
 عامه است که درین نواحی صنعت مرکزی مخصوص انجاست خودشان هم که باسرها قد از اطراف هم میزنند
 انجاست که میشود و از عادت امالی انجاست که از شنیدن انعطاست میزنند و هر غریب که بداند درین
 انعطاست تقوه کند مصوب و مطون عرضه بر او کرده است و اگر این عبارت را بر زبان بگویند که تباری

محل خطرات متعه الملک حکایت میکرد که در مجلس شیره الدوله وزیر عدلیه شخصی از اهل عامره برای شش
 بیستم آمده بودند و شب من غیر ارام نطقه استی گرفته بود بی اختیار عارضین عامره از مجلس بیرون رفتند
 و کرباعت این محل عادت متفح است و داستان منقول دارد خلاصه تقریر جوار رسیدیم که ابتدا
 خان خانم است فوج خلیفتم جمعی محمود آقای سرسنگ که بیت شده در سکن سیر فرزند جوان
 قالی است با سرسنگ خود در کنار راه صاف زده بودند فوج مذکور را در کمال آراستگی و خوبی دیدم منزل هم
 که دستورات نزدیک بوده و در راه رسیده بودم از طهران چایا رسیده بود نوشته چهار خط
 کرده جواب نوشته فوراً چایا را عادت و ادم فرید دستبرد داده اما معتبر است خانوار محبت را



روز دوشنبه بیست و دوم دقیقه منزل فرید قاضی حیات فرج راه بود صبح باصافی آسمان تا بر افق
 هوا بدوئی داشت از سر پرده تا جایکه کالک من حاضر شده بود مسافری چاده زرقه کالک ششم قدری
 با احوال و پسین بدی او کالک را دم بزمه و فراری سیدیم که از اما فراده زگر است و گفت از راه
 حضرت موسی کاظم علیه السلام است و این خط راه بنقله تبه و با هم راه داد و حرکت کالک خندان بنام بود

۲۹۲ در مواعظ فی الجمله حرارتی پیدا شد از کالک که پروان آمده سوار اسب شدم در اطراف امام زاده جمعی بر جای

قیام نمود بحسام السلطنه پول ادم با نهایت کد قهرابیات اجماع با و ملامت کردند و درش گرفتند چیزی نماند

که خوشش طمع و طلب آنها شامزاده را از اسب بیدارند بلاخره بقایای لایزال زمین باشد که با کالک بر منزل

شد شامزاده را با کرده خلاصه سواره بحسام السلطنه اعصاب السلطنه و بر طبعه مشایخ

صحت شد مستحب جاوه همه باغات و آبادی محال چه بود است که از ابتدای همه اشجار و باغات

و آبادی آن بلا بنات محمد است عجب دره این باید در بهار بهرین محل قهرج باشد در طرف راست جاوه

روی تپه بهار پاوه شدم محمد حسن خان که از منزل پری و واسطه ناخوشی شمس عتب مانده بود اینجا رسید از راه از راه

و این کربان و سیاوشان همه است از رحمت خودش که در کثرت برف و سختی همراهی از راه دیده بود و استقامتی

بعد از بهار رسیده با راز بعلد دره و ما بهر میگرد شستم دست دره قدری سپرد راه کالک با نسیه بهر وجود است

کالک ششم قریب به روستا و ند که هم در این دره وقت میرزا حبیب آمد بر او میرزا نصرالله مستوفی کمالی

که در زمان لاجوردی پیش من منصب استیضاد داشت و دم کنار کالک خواسته احوال پرسیدم در راه زعفران می

بخت اسب که زده پایش محبوب شده است غالباً در همین دره متوقف است از ساوند که شسته قریب

باغشک بود و بعد از آن بهر تیره قاضی که منزل است رسیدیم این ده کلی اولاد محمد حسن خان خلیج است حاج

عبدخان علی کبرخان حاجی طاهان حاجی حاجات غنی بنا کرده است که نیز از متعلق کمالی است



و علی کبری خانیست

روز شنبه بیست و بیستم زینتد احرام و عجم و اوردیم مسیح که از قریه قاضی حرکت کردیم شام بر او کالج و در راه
 کنرا کالک بودند و امور را زنده گفتند که میسر قرار شد حجام السطیبه سیمت کمرانی بخراسان برود و درین صفت
 شوقیکه لازم دیدیم کفر راه کالک هم امروز خوب و مساعد بود و کالک به احوال و سلامت حرکت میکرد و آنها
 از طرفین بسیار در افاده و جلگه و سیاحت دست راست کوههای سنگی بسیار با حاصلخیز شش فرسخ
 واقع شده بود که چوئی برف هم داشت محال جانب دارد آن در میان که سیاحت فرات در آن
 مینگه است سنجیم هم در فرسخی از راه میگیریم که در آنجا علی شنج و سفید رنگ بود که گفته
 نموده بر راه نزدیک آمد و دست جاده را احاطه کرده در راه از میان رود آید و ای کورگشت آمدن
 اینجا را جنگ دیدیم هنوز بارنگی نافع و کافی در زواجی قسم شده است و طرف راست جاده نزدیک
 قریه سالان که از موقوفات نجف اشرف است بنا بر پایه شدیم پس حجامی آقا خان بیخ یک پیش کوهی بود
 که شکاف کرده آورده بود پیش راه که همای علی آباد نزدیک هر جملات که شکافگاه و درین صفت میدگردند

۲۶۵ و در آنوقت در همین دو خانه نموده ام هیچ مسعود و تنقیب نیست که اینجا با تو دیده شود و تخیس این جوان

در مردابهای ترک و سواحل دریاست و خیلی در اتفاق می افتد که مثل این مرد و آبها پانصد خلاصه بعد از آنها

بازگالگه نشسته را ندیم سو اگر کم بود و کالسه چندان مطلوب نبود بلا حطه بعد مسافت سوار اسب شدم

تا بروم خانه قم رسیدیم و آبادی نزدیک شد سوار اسب شدم در حوالی کاروانسرای سنگی محروم شدم

جمعیت زیاد از سقز آمدند و تا ساجی استیفاءه بودند و چون امسال غالب ولایات ایران فتحی کرانی بود شهری

زیاد در قم جمع شده است حاجی غلام صادی محمد و آقا حسین محمد با استقبال آمده بودند با ایشان از هر مقوله

صحبت شد سولی باشی و سایر علمای هم بودند که در کار قضا و کفالتی آنها زاری بر بند سپردند

در خارج شهر مقابل عمارات دیوانی روزه بودند دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم آنکه در آنجا

شب بعد شام ششمی میباشند و در آنجا حسینان پیشی است پس در حرم حاجب الدوله

از طهران آمده بود و بجنور آمد

